



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۴/۱۲

عبدالقیوم میرزاده

کتاب زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی نویسنده عبدالقیوم میرزاده

پیوسته به گذشته (قسمت سی ام)

فیمینیزم سوسیالیستی

فیمینیزم سوسیالیستی یکی دیگر از جنبشها و گرایشهای فیمینستی است در جهان است که نظریه پردازان آن چون سیلویا والبی Sylvia Theresa Walby (۱۹۵۳) نویسنده، جامعه شناس و پروفیسور پوهنتون لانکاستر انگلستان، ژولیت میشل Juliet Mitchell (۱۹۴۰) نویسنده، روانشناس، فیمینیست و پروفیسور روانشناسی در پوهنتون کامبریج انگلستان، هایدی هارت من Heidi Hartmann (۱۹۴۵) اقتصاد دان، فیمینیست و نویسنده امریکایی که با نوشتن مقاله «ازدواج نا مبارک مارکسیسم و فیمینیزم» از شهرت فراوان برخوردار گردید، آلیسون جگر Alison Mary Jaggar (۱۹۴۲) دانشمند، فیلسوف، فیمینیست و استاد پوهنتون کلورادو امریکا، باربارا ارنرایک Barbara Ehrenreich (۱۹۴۱) جامعه شناس، ژورنالیست، فیمینیست و نویسنده مشهور امریکایی و سایرین خطوط کاری این جنبش فیمینستی را بنیان نهادند و برای جلب طیف وسیع از زنان جهان در پیرامون تفکر فیمینیزم سوسیالیستی کار های فراوانی انجام داده اند و انجام میدهند.

اساساً فیمینیزم سوسیالیستی در کلیت از تئوری مبارزه اجتماعی برای برابری و عدالت در مناسبات اجتماعی مردسالار جامعه بشری پیروی میکند، این طرز تفکر اقتباس گردیده است از تفکرات و طرز العمل های روشنگری اروپائی قرن 18 و انقلاب فرانسه. که توسط ماری اولیمپ د گوگز Mari Olympe De Gouges (۱۷۴۸ – ۱۷۹۳) نویسنده، سیاستمدار و فیمینیست فرانسوی و ماری ولستونکرافت Mary Wollstonecraft (۱۷۵۹ – ۱۷۹۷) فیلسوف، نویسنده، وکیل مدافع برای حقوق زنان و فیمینیست انگلیسی منحیث اساس گذاران این جنبش فیمینستی مورد تاکید قرار گرفت. گرچه در آغاز ماری ولستون کرافت در رابطه با حقوق یکسان زنان یعنی حقوق فردی در ازدواج، حق طلاق، حق انتخاب، حق مالکیت و حق آموزش و گوگز در رابطه به سلب همه حقوق و آزادیهای زنان که آن را مستقیماً با وضعیت فساد مالی جامعه سرمایه داری که خصوصیت ذاتی این سیستم میدانست ارائه شد. به نظرالمپ گوگز زنان همزمان میتوانند قوی، تحت ستم و یا بیمار باشند. او تصریح میکرد که زنان اگر به شکل کنیز و برده هم نگهداری شوند، سعی می کنند

بعنوان برده بر مردان مسلط شوند. به نظر المپ گوگز زنان سریع به درآمیختگی بین سلطه و ستم با فرض همسانی اساسی جنسیت در ارتباط با روشنفکری، استعدادها و انسانیت فکر می کند. در نظریه فیمینیسم سوسیالیستی باور عمومی بر این است که هم فرهنگ مرد سالاری و هم نظام سرمایه داری هر دو دست بدست هم داده و در تلاش اند نابرابری جنسیتی را کماکان به پیش تازند، به همین ملحوظ این جنبش را گاه گاهی بنام جنبش ثنویه یا دو گانه گرا ها نیز می نامند. این فیمینیست ها فرهنگ مرد سالاری را مقوله فرا تاریخی دانسته که بعد از جوامع اولیه یا نظام مادر سالار در تمامی ادوار تاریخ حاکم بوده و نابرابری جنسیتی را نهادینه کرده است. اما در جامعه سرمایه داری این فرهنگ مرد سالار شکل منحصر بفرد بخود گرفته و چنان باهم می آمیزند که تمام عوامل که در طول تاریخ تا این زمان باعث فرودستی زنان شده بود به این حد در ستم مضاعف بالای زنان مؤثر نبودند. در نظام سرمایه داری بنابر کنترل شدید سرمایه دار در حوزه های خصوصی و عمومی مردم خاصاً زنان تمام آزادی های زنان سلب گردیده است و قدرت ابتکار عمل از آنها ربوده شده است. همچنان فیمینیست های سوسیالیست به این باور اند که تنها زمانی از این منجلا ب ستم رهایی می یابند که تقسیم کار بر پایه جنسیت از بین برود و تقسیم جامعه از کارگر، سرمایه دار، مرد و زن به انسان و شهروند کامل الحقوق جا خالی کند. چنانچه سیلویا والبی Sylvia Theresa Walby (۱۹۵۳) یکی از متفکرین برجسته نگرش فیمینیسم سوسیالیستی در این زمینه بیان میدارد:

« تمایز میان حوزه عمومی و خصوصی هم به نفع سرمایه داران و هم به نفع مردان است. سرمایه داری باعث گردید مردان به پیشرفتهایی نایل شوند، برخی از آنان به عرصه های سیاسی از جمله مجالس قانون گذاری دست یافتند در حالی که هیچ زنی به این عرصه ها راه پیدا نکرد. مردان در حوزه عمومی توانستند به مبانی قدرت جدید بسیاری دست یابند که زنان را به آنها راهی نبود. این مسائل باعث شد که آنان بطور گسترده بر ایدئولوژیهای خانگی مسلط شوند. بنابراین فرودستی زنان در جامعه سرمایه داری تنها حاصل منطق سرمایه داری یا مردسالاری نیست بلکه نتیجه تغییری در منابع قدرت مردانه در پی گسترش سرمایه داری است. هنگامی که اقتصاد خانگی محدود گردید و تولید سرمایه داری جایگزین آن شد، مردان در موقعیت کسب مبانی قدرت جدید قرار گرفتند. بنابراین از زمان پیدایش سرمایه داری شکل مردسالاری هم تغییر پیدا کرده است، مردسالاری خصوصی حوزه خانواده به مردسالاری عمومی حوزه کشور و جهان تبدیل شده است. در مردسالاری خصوصی تنها زنان را در خانه نگاه می داشتند در حالی که در مردسالاری عمومی مردان در تمام حوزه ها بر زنان مسلط اند.»

فیمینیست های سوسیالیست تنها انقلاب اجتماعی را راه رهایی زنان از ستم میپندارند. زیرا باور آنها این است که جنس، نژاد، سن، ملیت همگی در مجموع ستمدیده گی زنان را بمیان آورده است و در تمامی از این حالات زنان هم در حوزه خصوصی و هم در حوزه عمومی زیر سلطه فرهنگ مرد سالار قرار داشته است و تنها زمانی زنان میتوانند از این ستم رهایی یابند که تقسیم جنسی کار و جامعه از میان برداشته شود. و این کار صرف بوسیله یک انقلاب اجتماعی که همه این سیستم را از ریشه دگرگون سازد میسر و ممکن میگردد.

فیمینیست های سوسیالیست معتقد اند که از انقلاب صنعتی که نظام سرمایه داری را رقم زد و کاپیتالیسم را بحیث تازه وارد به اجتماع شامل کرد چند صد سال نمیگذرد ولی مرد سالاری از بیشتر از پنج هزار سال بدینسو زنان را تحت سیطره قرار داده است. پس این تنها سیستم سرمایه داری نه بلکه همه انواع جوامع طبقاتی تبعیض جنسیتی را با خود همراه داشته است و هر دو شکل ستم جنسی و طبقاتی ریشه در خشونت فرهنگ مرد سالار داشته و به کمک همان فرهنگ نهادینه گردیده است. بناً این فیمینیست ها مبارزه علیه انواع خشونت علیه زنان را در مرکز توجه مبارزات شان قرار داده و در هر کجایی از دنیا کارنامه های مهمی از موفقیت های شان را در عرصه رفع خشونت علیه زنان ثبت تاریخ کرده اند. آنها همچنان شدیداً علیه نژادپرستی مبارزه کرده و همجنس گرایی را نیز یکی از اصول زرین آزادی های زنان میپندارند، همچنان فیمینیست های سوسیالیستی متأخر توسعه

ای کنترل ولادت ها یا موالید رایگان، سقط جنین، مراقبتهای درمانی و بهداشتی برای زنان، مراکز مراقبت از کودکان، رسمی شدن کار در خانه از سوی دولت و سهم شدن مردان در پرورش کودکان را خواستاراند. بر اساس مطالعات و تحقیقات جامعه شناسان فیمینیست های سوسیالیست از جوامع بشری چنین نتیجه گیری ها را برون داده اند:

« منشأ زیست‌شناختی استیلای مردانه - واقعیت خشونت مردانه- معمولاً از سوی قانون و سنت پوشانده می‌شود، این قانون و سنت است که روابط میان جنس‌ها را متناسب با هر فرهنگی تحت نظارت درمی‌آورد. چنین استیلایی واقعاً وجود دارد. احتمال تجاوز مردانه به عنوان خطاری به زنان بد (نافرمان، پرخاشگر) البته به قول فرهنگ مرد سالار همواره پابرجاست و مردان به این باور اند که زنان خوب را به مشارکت در استیلای مردانه وادار می‌کند. پاداش خوب (زیبا، مطیع) بودن در امان ماندن از خشونت مردانه و همچنین در بعضی موارد امنیت اقتصادی است.»

هم فیمینیست های سوسیالیست و هم فیمینیست های مارکسیست اسطوره‌های پیرامون دموکراسی و کثرت گرایی جوامع طبقاتی خاصاً جامعه سرمایه داری را مورد حمله قرار داده آنها را دیموکراسی قلابی و کثرت گرایی نام نهاد تلقی میکنند، و به این ترتیب به قول خودشان بنیاد این نظام طبقاتی حاکم را که بر پایه استثمار و خشونت آشکار بنا یافته است به جهانیان می نمایانند. نظر به منشور فیمینیست های سوسیالیست راهکار این جنبش از میان اسطوره‌های اقتضای طبیعت و عشق رمانتیک عبور می‌کند تا حاکمیت مردانه را بر جامعه همچون حاکمیت زور افشا کند و باور شان بر این می‌چربد که تنها از همین راه میتوان به آزادی کامل جنسیتی نایل آمد. مخالفین این جنبش پیوسته آنها را بنابر طرز دید شان مبنی بر اینکه آنها در اواخر دهه ۶۰ قرن بیستم تمرکز بیشتر بر مبارزه علیه فرهنگ مرد سالاری را پیشه کردند یعنی اینکه ستم طبقاتی را به باد فراموشی سپردند و اگر هم بعد ها بر عکس بیشتر توجه شانرا به ستم طبقاتی معطوف داشتند بنابر فراموشی از ستم مرد سالاری نقد و مورد اتهام قرار می‌گرفتند. با جهانی شدن سیستم سرمایه داری و پیشرفت های تکنالوژیک فیمینیست های سوسیالیستی بیشتر تحت فشار قرار گرفتند. زیرا در شرایط جدید کار ها بصورت عموم زنانه سازی شدند و در این سیستم کفالت حمایتی مردان ملغی شد و شانس استقلال زنان بیشتر و بیشتر گردید. این شرایط جدید از نهضت ها و جنبش های زنان باز تعریف جدید مطالبه داشت تا بر طبق شرایط جدید مشکل اساسی زنان را در عرصه های کار، تحصیل خاصاً تحصیلات تخصصی و تکنالوژیک، تغذیه، فقر، بهداشت و مشکلات آنان با سیستم اقتصادی شناسایی و برای استقلال و آزادی کامل شان راهکار جدید ارائه دهد. یکی دیگر از مشکلات بزرگی که فرا روی فیمینیست های سوسیالیستی قرار دارد انکشاف سریع بیوتکنالوژیک میباشد که اکنون همپا با خواست همجسگرایانه فیمینیست های سوسیالیست دست بکار شده و ژن های کشت شده را در رحم زنان کشت میکنند و نقش زنان را در تولید و باز تولید انسان تحت سیطره خویش در می آورند. همچنان تکامل سریع جهانی شدن نئولیبرال، برمبنای شیوه تولیدی پیشرفته تکنولوژیک با تضادهایش، اما برای اکثریت زنان فجیع ترین پیامدهایش، قوی ترین سند است، که فمینیسم سوسیالیستی هر چه زودتر نقش و سرنوشت زنان را در انکشافات اجتماعی - سیاسی و تکنالوژیک جدید تثبیت و راه های برون رفت برای آزادی کامل زنان و زدودن فرهنگ مرد سالار دریافت کنند. نباید زنان را در انتظار خوشبختی در یک جهان دیگر امیدوار ساخت. پایان قسمت سی ام (ادامه دارد)